نقش ميثاق‌اجتماعي[1] در تحول آراي تفسيري: بررسي موردي تركيب قرآني «صبغةالله[2]»

احمد بادكوبه هزاوه*[1]،يونس دهقاني فارساني[2]
[1]استاديار دانشگاه تهران، [2] دانشجوي دكتري دانشگاه فردوسي
(تاريخ دريافت مقاله: ۱۳۸٦/۱۰/۲٦ ـ تاريخ پذيرش نهايي: ۱۳۸۷/۶/۲۴)

چكيده

يكي از راه‌هاي تبيين مسألة تحول آراي مفسران در برخي از عبارت‌هاي قرآني، فهم ميثاق‌هاي اجتماعي (قرارداد اجتماعي) عصر مفسر است. ميثاق‌هاي اجتماعي، عادت‌هاي فكري رايج در عصر حيات مفسرند كه به‌گونه‌اي ناخودآگاه بر تفسير او از متن قرآني، اثر مي‌نهند و موجب مي‌شوند كه تفسير مفسر، متناسب با گفتمان‌هاي رايج در عصر حيات او باشد. از آنجا كه مفسران در دوره‌هاي تاريخي گوناگوني زيسته‌اند، با تحول گفتمان‌ها و به تبع آن، تغيير ميثاق‌هاي اجتماعي رايج، آراي تفسيري آنان نيز دچار تحول مي‌شده است. در اين جستار، تغييرات رخ داده در تفسير "صبغةالله"، تنها از منظر ميثاق اجتماعي بررسي مي‌شود. ابتدا از مباني نظري و واژه‌شناسي سخن رفته و سپس دسته‌بندي و تحليل ديدگاه‌هاي مفسران در بارة اين عبارت ارائه شده است. در بخش پاياني نيز، مستندسازي تحليل‌ها، آمده است.

كليد واژه‌ها صبغةالله ـ ميثاق اجتماعي (قرارداد اجتماعي) ـ آراي تفسيري ـ تاريخ تفسير ـ رنگ خدا.

طرح مسأله

1. social convention

۲.«صبغةالله و من احسن من الله صبغة و نحن له عابدون» (بقره/۱۳۸).

* تلفاكس: ۰۲۱ـ۸۸۹۹۳۰۱۸
Email: hazaveh@ut.ac.ir

مسألة علت‌يابي تغيير و تحول ديدگاه‌هاي تفسيري طرح‌شده دربارة يـك مـتن قرآنـي در حوزة مباحث علوم قرآني كمتر مورد توجه قرآن پژوهـان بـوده اسـت. گويـا ايـن باور كه قرآن متني منسجم، ثابت، و غيرقابل‌تغيير است، به تفسير آن هم سرايت كرده و عقيده به «انسجام، پيوستگي و ثابـت‌بـودن» متـون و آراي تفـسيري نيـز بـر ذهـن دين‌باوران حاكم شده است. معمولاً در روش سنتی، اختلاف ميـان آراي تفـسيري در بارة يك متن قرآني به اختلاف ديدگاه‌هاي كلامي و فقهي مـذاهب مختلـف بازگردانـده می‌شود و مفسر با اختيار ديدگاه تفسيري مذهب خـود، مـسأله را خاتمـه يافتـه تلقـي مي‌كند. اما اين روش همواره واقع نما نيست. در تاريخ تفسير گاه مشاهده مي‌شود كه در بارة برخي از عبارات يا آيات قرآني، ديدگاه‌هاي متفاوتي بيان شـده اسـت كـه بـه سختي مي‌توان آنها را به اختلاف‌هاي مذهبي فروكاست يا با انتساب صفت درسـت و نادرست بودن به آنها، اختلاف ميان آنها را تبيين كرد.

يك پيشنهاد براي حل اين مشكل، تكيه بر مفهوم ميثاق اجتماعي[1] است. امروزه در حوزه‌هايي از علوم انساني كه به بررسي متون نوشتاري مي‌پردازند، از جمله تـاريخ، نقد ادبي و نشانه‌شناسي، بر اين مفهوم به عنوان مفهومي كه به‌گونه‌اي ناخودآگاه بـر تفسير[2] يك مفسر[3] از يك متن اثر مي‌نهد، بخصوص متني كه در دورة تـاريخي ديگـر شكل گرفته است، تأكيد مي‌شود. در اين نوشتار كوشش شده تا تحـولات مربـوط بـه تفسير «صبغةالله» از اين زاويه مورد بررسي قرار گيرد. [4]

به اين منظور ديدگاه تفـسيري حـدود ۲۰ مفـسر شـاخص از چهـار دورة تـاريخ تفسير گردآوري شده است. اين دوره ها به ترتيب عبارت‌انـد از: دورة متقـدم (سـده-هاي ۱ تا ٦ هجري)، ميانه (سده‌هاي ۷ تا ۹ هجري)، متأخر (سده‌هاي۱۰ تا ۱۲ هجري) و معاصر (سده‌هاي ۱۳ تا ١٤ هجري). [5]

---

۱. براي اين مفهوم در زبان فارسي، معادل‌هاي «قرارداد اجتماعي»، «قرار اجتماعي» و «عرف اجتماعي» نيز پيشنهاد شده است. معادل «قرارداد اجتمـاعي» از آن رو انتخـاب نـشد كـه بـا واژه ديگـر يعنـي Social contract، كه به «قرارداد اجتماعي» ترجمه مي‌شود، اشتباه نشود. معـادل ميثـاق اجتمـاعي براي واژه social convention ، برگرفته از كتاب *فرهنگ علوم اجتماعي* دكتر ساروخاني است.

2. interpretation 3. interpreter

۴. بديهي است كه در اين نوشتار ساحت متني قرآن كريم، به عنوان متني كه در دورة تـاريخي ديگـري شكل يافته، مورد توجه است.

۵. اين تقسيم‌بندي پيشنهادي از تاريخ تفسير با توجه به تحولات اجتمـاعي در تـاريخ مـسلمانان ارائـه شده و صرفا برای دسته بندي آراي تفسيري به كار رفته و در نتايج اين پژوهش اثري نداشته است.

ترتيب چينش بخش‌هاي اين نوشتار، روند شكل گيری پژوهش را نشان می‌دهد. در بخش نخست، مباني نظري بيان مي‌شود. در بخش دوم، اطلاعاتي در بارة «صبغةالله» ارائه مي‌شود. بخش‌هاي سوم، چهارم و پنجم، به ترتيب، به گزارش ديدگاه‌هاي مطرح‌شده در بارة تركيب مورد بحث، دسته‌بندي آنها و تحليل تحولات آن ديدگاه‌ها بر اساس مفهوم ميثاق اجتماعي اختصاص داده شده است. بخش ششم دربردارنده مستندات تحليل‌هاي ارائه شده است.

۱ـ مباني نظري

ميثاق‌هاي اجتماعي مجموعه‌اي از عادت‌هاي فكري و رفتاري‌اند كه به صورت مجموعه‌اي از قواعد و الگوها، استانداردها و بايد و نبايدها، كنش[1]هاي يك فرد را در يك موقعيت بخصوص اجتماعي، براي او تعريف مي‌كنند. اين قواعد و الگوها به گونه‌اي خودكار و كاملاً ناخودآگاه عمل مي‌كنند. از مهم‌ترين كاركردهاي اين مفهوم، هم‌زبان و هم‌دل كردن بيان‌ها و تفاسير[2] اعضاي يك گروه يا جامعه از امور پيرامون آنهاست (*دايرةالمعارف علوم اجتماعي*، ۳۵۱ـ۳۵۲). اين قواعد كه از جنس هنجارند و نه قوانين‌حقوقي يا اخلاقي (ساروخاني، ٦٩٨؛ نيز نكـ : شايان‌مهر، ٥١٦/٣)، زاده و حمايت شده از سوي يك گفتمان[3] رايج در يك عصر ويژه‌اند. در واقع گفتمان‌ها با قدرت خود آنها را به عنوان ملاك «درستي» و«نادرستي» يك كنش تعريف كرده و به اين ترتيب، عمل بر طبق آنها را «طبيعي» و عمل برخلاف آنها را «نادرست» و «غيرطبيعي» مي‌شمارند (نكـ : هارلند[4]، ١٥٤ـ١٥٥؛ نجوميان، ٩٢).

تفسير قرآن به‌عنوان يك كُنش، همانند انواع كنش‌هاي ديگر فرد، تحت تأثير ميثاق اجتماعي است. در واقع مفسر متن قرآني، زماني كه در حال ايجاد پيوند ميان اجزاي متن به منظور ارائة خوانشي از آن است، ارتباط ميان اجزاي متن را به گونه‌اي ناخودآگاه، بر اساس الگويي در ذهن طراحي مي‌كند كه ميثاق‌هاي اجتماعي رايج در

1. action
2. correspondence and concordance of representation and interpretation
۳. با تعريفي كه ميشل فوكو، انديشمند فرانسوي از آن ارايه مي‌دهد.
4.